

نقش استعاره مفهومی در فهم آیات با تطبیق استعاره «زندگی تجارت است»

امیر بنی‌عصار*

چکیده

استعاره مفهومی یکی از نظریه‌های معناشناختی است که با آسان‌سازی درک مفاهیم فرامادی، دستیابی به فرایند مفهوم‌سازی یک متن را هدف قرار داده است. قرآن کریم متنی الهی و دربردارنده تعبیرهای حکیمانه برای انتقال به مخاطب است. این تعبیر به گونه‌ای است که با کمک استعاره مفهومی، می‌توان تا حدودی، برخی مفهوم‌سازی‌های قرآن را کشف کرد. در گستره کاربست استعاری قرآن، چنین می‌نماید که استعاره «زندگی تجارت است»، الگوی مناسبی برای به تصویر کشیدن حقیقت زندگی انسان و نقش تسهیل‌کننده و زمینه‌ساز استعاره در فهم معانی پیچیده قرآن است. نگاشت از حوزه مبدأ به حوزه مقصد چارچوب اصلی پژوهش حاضر را تشکیل داده و این فرض را مطرح کرده که سود و زیان حقیقی زندگی، بسته به ارتباط با باری تعالی است. فرجام انسان‌ها در تجارت زندگی و تقسیم‌شان به سه گروه مؤمن، کافر و منافق و نسبت سود و زیان هر یک، از مواردی است که نگارنده به آنها دست یازیده است. واژگان کلیدی: قرآن، استعاره مفهومی، تجارت، نگاشت.

۱۳۹
نقش استعاره مفهومی در فهم آیات با تطبیق استعاره «زندگی تجارت است»
ذهن

* دانش‌آموخته سطح چهار (دکتری) رشته فقه و اصول حوزه علمیه قم.

a.baniasareh@gmail.com

تاریخ تأیید: ۹۶/۱۲/۱۰

تاریخ دریافت: ۹۶/۴/۱۵

مقدمه

استعاره از صنعت‌های ادبی است که دانشمندان مسلمان از دیرباز به آن توجه کرده و در علم بیان به صورت مبسوط به آن پرداخته شده است. این صنعت در نگاه جدید زبان‌شناسان تغییراتی یافت، به‌گونه‌ای که ماهیت آن بسیار متفاوت شد. از نگاه زبان‌شناسان جدید، استعاره در رویکرد سنتی علم بیان، بخشی از مجاز بوده و نوعی انحراف از گفتار است و به هدف تزئین گفتار* به کار می‌رود (پل ریکور، ۱۳۸۶، ص ۸۵)؛ اما در رویکرد جدید، به چگونگی مفهوم‌سازی مربوط می‌شود (قائمی‌نیا، ۱۳۹۰، ص ۶۸) و نوعی فعالیت برای یافتن ویژگی‌های مشترک دو حوزه است که باید ضمن تعیین قلمرو مبدأ و مقصد، تا حد امکان سیر حرکت ذهن را از مبدأ به مقصد، مشخص کند. از نگاه زبان‌شناسان، استعاره، سازوکاری شناختی است که از طریق آن یک قلمرو تجربی به صورت تقریبی بر قلمرو دیگر نگاشت می‌شود،** به‌گونه‌ای که قلمرو دوم تا حدودی از راه قلمرو اول درک می‌شود. قلمروی که نگاشت می‌شود، قلمروی مبدأ یا دهنده و قلمروی که نگاشت بر آن صورت می‌گیرد، قلمروی مقصد یا گیرنده نام دارد (بارسلونا، ۱۳۹۰، ص ۱۰). حوزه مبدأ، قلمرو معنای تحت‌اللفظی و حوزه هدف، قلمرو معنای استعاره یا مفهوم‌سازی استعاره است (قائمی‌نیا، ۱۳۹۰، ص ۶۹). نگاشت نمی‌تواند از ساختار اصلی قلمرو مقصد سرپیچی کند. استعاره را با تعبیرهایی مانند «درک و تجربه چیزی بر حسب چیز دیگر» (قاسم‌زاده، ۱۳۷۹، ص ۹) نیز تعریف کرده و گستره استفاده از

* در بلاغت، استعاره جنبه زیباشناختی‌اش بر جنبه معنایی‌اش مقدم است؛ یعنی هنگامی که می‌خواهیم بگوییم فلانی ظالم و بی‌رحم است، از تعبیر استعاره استفاده کرده و می‌گوییم او گرگ است. این برای مخاطب زیبایی دارد و هرچه غیرواقعی‌تر باشد، زیباتر است؛ به‌گونه‌ای که مجاز سکاکی نیز ادعای حقیقت دارد، ولی حقیقتی در کار نیست. اما در استعاره مفهوم قرآن چنین نیست؛ بلکه رساندن مفهوم موجود در ذهن متکلم جز از راه این استعاره امکان ندارد؛ زیرا دربردارنده مفاهیم پیچیده و غیرمادی است و مخاطب به‌سختی با آنها ارتباط برقرار می‌کند و از استعاره برای تسهیل در فهم استفاده می‌شود.

** مراد از نگاشت، برقراری ارتباط میان ویژگی‌های حوزه مبدأ و حوزه مقصد است.

آن را دربردارنده سراسر زندگی روزمره دانسته‌اند (هاشمی، ۱۳۸۹، ص ۱۲۱). تمام عبارت‌هایی که کاربردشان برای کاربران معمول، امری عادی است در پس آنها، چیزی به نام استعاره مفهومی نهفته است؛ گویا ورای ذهن گویشگران، تصویری از آن مفهوم نقش بسته است (هوشنگی، ۱۳۸۸، ص ۱۲). لیکاف و جانسن، بخش‌های مختلف استعاره‌های مفهومی را بررسی کرده‌اند:

۱. **استعاره ساختاری:** در این استعاره یک مفهوم توسط مفهوم دیگر، ساختار

می‌یابد مانند «وقت طلاست» که مفهوم وقت را در قالب مفهوم طلا می‌فهمیم.

۲. **استعاره جهتی:** در این استعاره دستگاهی از مفاهیم با توجه به دستگاه دیگر

تشکیل می‌شود و بیشتر با تعیین جهت مکانی مثل بالا و پایین سروکار دارند.

در استعاره «شادی او بسیار بالاست»، شدت شادی را با رابطه مکانی «بالا» بیان

می‌کند.

۳. **استعاره وجودی:** استعاره‌هایی که در آنها حوادث، فعالیت‌ها، احساسات و

اندیشه‌ها به عنوان هویت در نظر گرفته می‌شوند. در استعاره «باید با تورم

جنگید». تورم که بشر نیست، بلکه به عنوان بشر (هویت) لحاظ شده است

(قائمی‌نیا، ۱۳۹۶، ص ۷۰).

هر سه بخش گفته شده از نوع استعاره‌های اولیه بوده و در اندیشه ما تأثیر می‌گذارند.

برایند ترکیب این استعاره‌ها، استعاره مرکبی است که تحلیل آن به دقت بیشتری نیاز دارد.

در توضیح استعاره‌های مرکب آمده است:

استعاره‌های مرکب مجموعه‌ای از استعاره‌های اولیه هستند که در طول زمان ثابت

مانده و در چگونگی اندیشیدن و در دستگاه مفهومی ما تأثیر می‌گذارند. «زندگی هدفمند

یک سفر است»، استعاره، مرکبی است که دست‌کم از دو استعاره اولیه «هدف‌ها مقصد

هستند» و «اعمال حرکت هستند»، تشکیل شده است. آیه شریفه «وَأَنَّ هَذَا صِرَاطٌ مُسْتَقِيمٌ

فَاتَّبِعُوهُ وَلَا تَتَّبِعُوا السُّبُلَ فَتَفَرَّقَ بِكُمْ عَنْ سَبِيلِهِ» (انعام: ۱۵۳) دربردارنده بخشی از این

استعاره مرکب است (قائمی‌نیا، ۱۳۹۶، ص ۷۹).

مرکب‌بودن این استعاره مفهومی، سبب شده تا «پیچیدگی‌ها و ابعاد گوناگونی داشته باشد که درک کردن آن جدّ و جهد فوق‌العاده‌ای را ایجاب می‌کند» (لویسون، ۱۳۸۷، ص ۱۳۰).

آنچه استعاره‌های موجود در متن قرآن و حدیث را از استعاره‌های متون بشری متمایز می‌کند، توانایی علمی آفریننده این متون، در به‌کار بستن و کنار هم‌گذاردن قلمرو مبدأ و مقصد است. هرچه دانش، تجربه و - به بیان دقیق‌تر - تسلط آفریننده متن بر حقیقت قلمرو مبدأ و مقصد بیشتر باشد، استعاره فنی‌تری پدید می‌آید؛ از این رو خداوند تبارک و تعالی و امامان معصوم علیهم‌السلام زیباترین و عمیق‌ترین استعاره‌ها را می‌سازند. ویژگی ممتاز استعاره مقام عصمت، قابل فهم‌بودن برای عموم بشر و به‌تصویر کشیدن حقایق پیچیده‌ای از فرهنگ دین است، حقایقی که قلمرو مقصد آن از امور غیرمادی است و برای آگاهی از آن، تنها می‌توان به کلام وحی و معصوم علیهم‌السلام اعتماد کرد و تجربه و عقل بشر عادی به آن راه ندارد.

هریک از اجزای استعاره مفهومی مرکب، بخشی از ویژگی‌های یک قلمرو را بر قلمرو دیگر تطبیق می‌کند. تعداد این اجزا ممکن است به ده‌ها جمله و استعاره مفرد برسد. در نوشته حاضر، سعی شده در قالب استعاره مفهومی مرکب «زندگی تجارت است»، سیر تحقق یک استعاره مفهومی و نقش آن در فهم آیات به تصویر کشیده شود.

الف) استعاره مفهومی «زندگی تجارت است»

معنای تاجر و تجارت برای عموم بشر آن‌قدر روشن بوده و تجربه شده است که واژه‌شناسان، در جایگاه تبیین ریشه معنایی واژه تاجر به تعبیر «معروف» بسنده کرده و هیچ توضیحی نداده‌اند (ابن فارس، ۱۴۰۴، ج ۱، ص ۳۴۱). استعاره مفهومی «زندگی تجارت است» پژوهشگر را یاری رسانده تا با مفهوم‌سازی ترکیبی از آیات قرآن، به حقیقت تجارت‌گونه زندگی در قرآن دست یازد. تحلیل مفهومی این استعاره و کشف جنبه‌های گوناگون آن نیازمند بررسی آیات فراوانی است که در قالب استعاره‌های اولیه مفهوم‌سازی شده است.

آیه شریفه «أُولَئِكَ الَّذِينَ اشْتَرُوا الضَّلَالَةَ بِالْهُدَىٰ فَمَا رَبِحَتْ تِجَارَتُهُمْ وَمَا كَانُوا مُهْتَدِينَ» (بقره: ۱۶)، از روشن‌ترین آیات دربردارنده این استعاره است. حضرت موسی بن جعفر^{علیه السلام} در روایتی تفسیری، ذیل آیه فوق، وجه استعاری بودن آن را به‌خوبی روشن کرده و بخش‌هایی از حوزه مقصد - حقیقت زندگی - را معین کرده است. در تفسیر ایشان، حقیقت زندگی دنیا، هدایت و ضلالتی است که در نتیجه عمل و ترک دستورات دین به دست می‌آید.

برخی در تجارت زندگی، دین خدا را فروختند و در عوض آن، کفر به خدا را گرفتند و از این رو در تجارتشان نسبت به آخرت سودی عایدشان نشد؛ زیرا آتش و عذاب‌های مختلف را خریدند و آن را با بهشتی که برای آنها فراهم شده بود، معامله کردند (بحرانی، ۱۳۷۴، ج ۱، ص ۱۴۶). روایات دیگری نیز جهت‌های گوناگونی از این استعاره را روشن کرده‌اند که در ضمن بیان مفصل این استعاره، آورده می‌شوند.

چنان‌که بیان شد، استعاره مفهومی دربردارنده یک فرهنگ است. آیات پرشماری عهده‌دار انتقال فرهنگ «تجارت‌بودن زندگی» هستند. در این آیات، از یک فعالیت اقتصادی، یعنی «بیع» و «شراء» و تطبیق آن بر یک امر معنوی، یعنی زندگی حقیقی و فرامادی، سخن به میان آمده است. اهمیت این استعاره، از آن جهت است که معنایی بسیار عمیق و غیرتجربی، به کمک مفاهیمی بسیار محسوس و تجربه‌شده، برای بشر مفهوم‌سازی شده است. تحلیل این استعاره بر اساس ملاحظه آیات و روایات فراوان در دو عنوان کلی «واژگان حوزه مبدأ» و «نگاشت از حوزه مبدأ به حوزه مقصد» بوده و چون نگاشت در استعاره مفهومی یک‌سویه است و مخاطب فقط با حوزه مبدأ آشنایی دارد، تنها از جانب حوزه مبدأ به سوی شناخت و تطبیق ویژگی‌ها بر حوزه مقصد حرکت می‌کند و عنوان «واژگان حوزه مقصد» بی‌معناست.

ب) واژگان حوزه مبدأ در استعاره «زندگی تجارت است»

در این استعاره، قلمرو مبدأ، «تجارت» و قلمرو مقصد، «حقیقت زندگی» یا «بعد فرامادی زندگی» است. با توجه به اینکه انسان با بدن و اعمال مربوط به بدن خود، کاملاً آشنایی

دارد و از جمله این اعمال، تجارت و کسب‌وکار است؛ از این رو قرآن از الگوی استعاره مفهومی استفاده کرده و با نداشت این حوزه بر حوزه فرامادی زندگی، معنای حقیقی زندگی را در دنیا و آخرت روشن می‌سازد. مبادله و تجارت از نیازهای ضروری بشر و از عناصر بنیادی محیط اطراف بشر است. استفاده فراوان قرآن از این حوزه معنایی که حدوداً در ۵۵ سوره به کار رفته، دلالت بر اهمیت آن دارد (بقره: ۱۶، ۷۹، ۱۷۵، ۱۹۸، ۲۷۵ و ۲۸۲ / اعراف: ۸۵ / نساء: ۲۹ و ۳۲ / نور: ۳۷ / جمعه: ۹ و ۱۰ / یوسف: ۱۹، ۵۹-۶۰، ۶۳ و ۸۸ / کهف: ۱۹ / انعام: ۱۵۲ / هود: ۱۱ و ۸۴-۸۵ / اسراء: ۳۵ / شعراء: ۱۸۱ و ۱۸۳ / مطففین: ۲-۳ / رحمن: ۷-۹ و...). آنچه در کشف استعاره مفهومی اهمیت بسیاری دارد، این است که بشر در شناخت اولیه خود چیزی جز امور مادی و محسوس را درک نمی‌کند و شناخت امور فرامادی جز از راه مفاهیمی که با بدن و عمل انسان مرتبط باشد، برای او ممکن نیست. قراردادن سن بلوغ برای پذیرش تکالیف، نتیجه این ویژگی بشر است که متخصصان علوم تربیتی نیز بر آن تأکید کرده‌اند و گفته شده «نوجوان از جهت فکری، قدرت و توانایی بیشتری می‌یابد و می‌تواند در بسیاری از مسائل زندگی بیندیشد. فکر او که تا دیروز از انحصار محسوسات فراتر نمی‌رفت، اینک می‌تواند به امور نامحسوس و انتزاعی پردازد (سادات، ۱۳۸۷، ص ۱۹). قلمرو مبدأ به سبب مادی‌بودنش، کمک می‌کند تا نمایی از قلمرو مقصد روشن شده و ذهن مخاطب آمادگی نگاشت مناسب درباره حوزه مقصد را پیدا کند. برای تعیین محدوده نگاشت، ضروری است با توجه به کاربردهای قرآنی، عناوین قلمرو مبدأ تجارت را بیان کنیم،* بر اساس دیدگاه برخی قرآن‌پژوهان، در آن هنگام که خداوند در قرآن، استفاده از واژه‌های وحی را آغاز کرد، از همان واژه‌های آشنای عرب استفاده کرده و صرفاً چینه‌ها را تغییر داد و این نظام ساختمانی مجموعی و طرز استفاده کلی آنها در متن قرآن بود که در نگاه مشرکان شگفت‌انگیز و ناآشنا و غیرقابل قبول

* لازم به تذکر است که در این قسمت، هدف نگارنده توجه‌دادن مخاطب به واژه‌های به‌کاررفته در حوزه مبدأ بوده و به دنبال مفهوم‌سازی استعاری و بیان جنبه‌های هر یک از استعاره‌های اولیه به‌کاررفته در این حوزه نیست.

می‌نمود و خود واژگان و مفاهیم و تصورات منفرد چنین نبود (ایزوتسو، ۱۳۶۱، ص ۲۳)؛ از این رو تمام واژه‌های حوزه مبدأ برای عرب شناخته شده بوده و می‌توان آنها را در چهار دسته کلی زیر قرار داد:

۱. واژگان مربوط به ابزار تجارت

واژگانی چون ترازو (میزان) و هر وسیله دقیق اندازه‌گیری (قسطاس مستقیم) و پیمانۀ (کیل و مکیال) از کلمات پرکاربرد و مورد ابتلا بوده که در قرآن بارها به کار رفته است؛ به گونه‌ای که واژه‌های میزان، کیل، مکیال و قسطاس، روی هم رفته ۲۹ مرتبه در قرآن تکرار شده‌اند.

۲. واژگان مربوط به سرمایه و عوضین معامله

واژه‌های مشتمل بر معنای سرمایه، از جمله مشتقات ریشه‌های مال (۶۵ بار)، بضع (۶ بار)، ثمن (۱۱ بار)، متاع (۷۰ بار) و نیز مصادیق آنها، کنز (۷ بار)، ذهب (۱۱ بار)، فضه (۴ بار) و مثقال (۸ بار) از واژه‌های پرکاربرد این حوزه در قرآن هستند.

۳. واژگان مربوط به اصل اشتغال

مصادر و افعال دربردارنده ریشه کسب (۶۷ بار)، عقد (۷ بار)، شراء (۲۵ بار)، بیع (۱۵ بار)، تجارت (۹ بار)، دین (۴ بار)، قرض (۱۳ بار) و احصا (۱۱ بار) نیز از واژه‌های پرکاربرد این حوزه می‌باشند.

۴. واژگان مربوط به سود و زیان (اصطلاحات مثبت و منفی)

مصادر و افعال و دیگر مشتقات دربردارنده اصطلاحات مثبت، مانند اجر (۱۰۸ بار)، نفع (۵۰ بار)، رضی (۷۳ بار)، ربح (۱ بار) و اصطلاحات منفی، از جمله خسر (۶۵ بار)، نقص (۱۰ بار)، بخش (۷ بار) و کساد (۱ بار) نیز از واژه‌های این حوزه می‌باشند.

ج) نگاهت از حوزه مبدأ بر حوزه مقصد در استعاره «زندگی تجارت است»

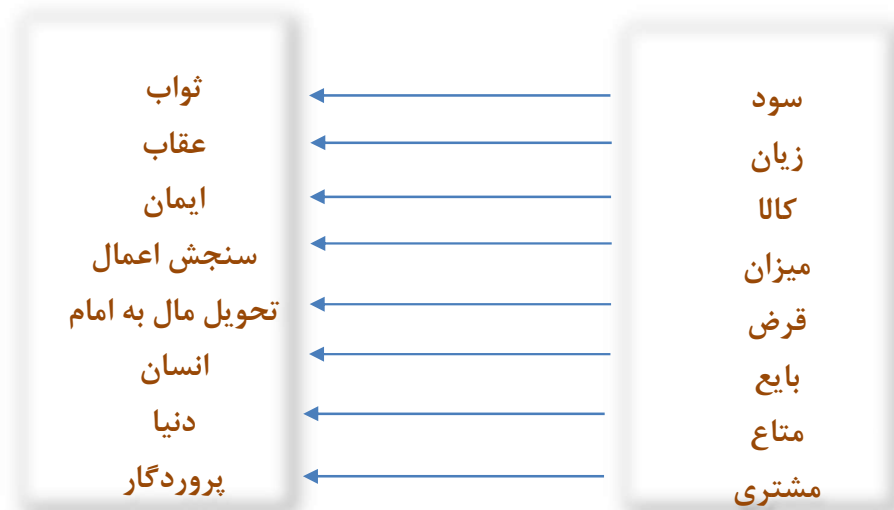
هرچه اندیشه و فرهنگ حاکم بر یک نظام فکری پیچیده‌تر باشند، استعاره نیز پیچیده‌تر

می‌شود؛ از این رو قرآن که کامل‌ترین و عالی‌ترین اندیشه را دارد، ساختار استعاری پیچیده-تری دارد (قائمی‌نیا و دیگران، ۱۳۹۳، ص ۴۶)؛ استعاره «زندگی تجارت است» با تعبیرهای فراوانی در قرآن انعکاس یافته است. تعبیرهایی که هر یک توصیف‌کننده یک یا چند جنبه از زندگی به عنوان یک تجارت هستند. از کنکاش علمی در حوزه معنایی تجارت در قرآن و ویژگی شروع حرکت ذهنی انسان از محسوسات به غیرمحسوسات، این گمان به ذهن می‌رسد که قرآن در این استعاره برای نگاشت از حوزه مبدأ بر حوزه مقصد سه مرحله داشته است.

«نمودار نگاشت حوزه مبدأ بر حوزه مقصد»

حوزه مقصد

حوزه مبدأ



نخستین مرحله در تحلیل معناشناختی آیات قرآن، به‌کارگیری واژه‌های قلمرو مبدأ در ترکیباتی است که دو ویژگی دارند: ویژگی نخست محسوس و مادی بودن یک طرف و فرامادی بودن سوی دیگر است؛ از این رو گویی در ابتدا خداوند درباره کسب و کاری محسوس و نه تجارتي معنوی برای مخاطب سخن گفته است! ویژگی دوم فراوانی نسبی و تکرار واژه‌ها در قرآن است. این تکرار نشان‌دهنده اهتمام قرآن در استفاده از آنها برای نگاشت قلمرو مبدأ بر مقصد است. در گام نخست از مفهوم‌سازی قرآن در این استعاره،

گویی مخاطب خود را با ترکیبی روبه‌رو می‌بیند که یک طرف آن را کاملاً می‌شناسد و با آن سروکار دارد، اما در سوی دیگر واژه‌ای با معنای غیرمادی مشاهده می‌کند. ارتباط طرفین این تعابیر استعاری، برای مرحله نخست چندان دشوار نیست. این ترکیب‌ها بیشتر در موضوع معاملات و مکاسبی است که شارع یا آنها را به خود نسبت داده و پذیرفته است و جهت غیرمادی را به آنها افزوده و یا به دلایلی برخی معاملات را امضا نکرده است. این امضا و رد، نخستین مرحله نگاشت از قلمرو مبدأ به قلمرو مقصد است؛ برای نمونه، در وضعیتی که به گمان بشر، معیشت و روزی از راه معامله نصیب او می‌شود، قرآن می‌گوید: «روزی و معیشت را خدا به شما می‌دهد و شما روزی‌دهنده نیستید» (حجر: ۲۲) و بعد از این توسعه معنایی، چون گاهی تاجرها هنگام تجارت از یاد خدا غافل می‌شدند، قرآن یادآور می‌شود: حال که سود و نفع از جانب خداست؛ از این‌رو «تاجر کسی است که در اوقات نماز، تجارت و بیع او را از یاد خدا غافل نکند و حق خدا را ادا کند» (بحرانی، ۱۴۱۶، ج ۴، ص ۷۵). در بخش دیگری از این مرحله، خداوند برخی مال‌ها و سودها را حرام و ممنوع کرده و اجازه تصرف را به برخی افراد نمی‌دهد، «تجارت اگر با رضایت طرف دیگر نباشد، حرام و خوردن از آن معامله ممنوع است» (نساء: ۲۹) و یا - بنا به تفسیر اهل‌بیت علیهم‌السلام - «تجارت در خرید وسایل لهو و مغنیات، مشروع نیست و ثمن آنها حرام و موجب عذاب است» (همان، ص ۳۶۲) و یا در جای دیگر آورده «در معامله کم‌فروشی و کامل‌نگذاشتن پیمان، حرام و موجب عذاب است» (مطففین: ۱-۳). تکرار ۶۵ مرتبه‌ای مشتقات ریشه «مال» و ۶۷ مرتبه‌ای مشتقات ریشه «کسب» نشان‌دهنده اهتمام والایی است که مخاطب به مال و کسب دارد؛ از این‌رو قرآن، نگاشت مربوط به مرحله نخست را در این دو واژه چنین بیان می‌کند: مال و آنچه کافر به دست آورده، او را بی‌نیاز نمی‌کند. * ریشه «ربو» با مشتقاتش بیست بار در قرآن به کار رفته و از واژه‌های مهم در نگاشت مرحله نخست، این استعاره است: غیر از آیات قرآن، در روایات نیز ربا بسیار مذمت شده است. به دو نمونه اشاره می‌کنیم:

* لَنْ نُغْنِيَ عَنْهُمْ أَمْوَالَهُمْ وَلَا أَوْلَادُهُمْ مِنَ اللَّهِ شَيْئاً أُولَئِكَ أَصْحَابُ النَّارِ هُمْ فِيهَا خَالِدُونَ (مجادله: ۱۷).

مردی درباره معنای آیه «يَمْحَقُ اللَّهُ الرِّبَاَ وَيُرْبِي الصَّدَقَاتِ» (بقره: ۲۷۶) این ابهام برایش به وجود آمد و به امام صادق علیه السلام عرض می‌کند: چگونه است که من می‌بینم کسی که ربا می‌خورد و مالش افزون می‌شود؟ حضرت علیه السلام در پاسخ به حقیقت فرامادی زندگی یادآور شده و فرمود: کدام نابودی بالاتر است از یک درهم ربایی که دین را نابود کند و اگر توبه کرد، مال را از دست داده و تنگدست شود (بحرانی، ۱۴۱۶، ج ۴، ص ۵۵۴).

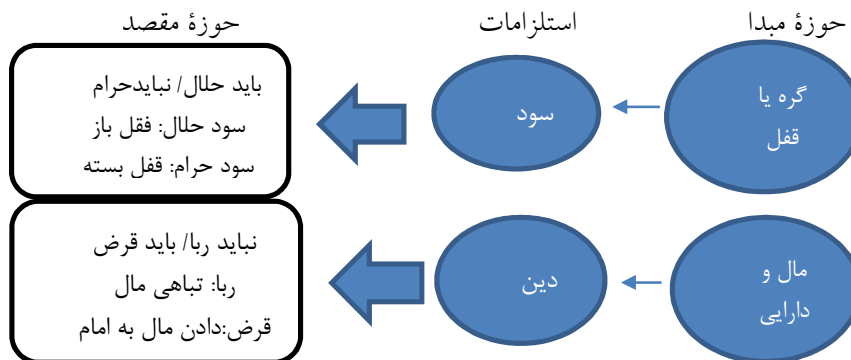
اهمیت امضانکردن و تحریم شارع، هنگامی روشن‌تر می‌شود که امام صادق علیه السلام در روایت تفسیری، علت تحریم ربا را این‌گونه بیان می‌کند: اگر ربا حرام نبود، مردم تجارت را رها می‌کردند؛ از این رو فلسفه حرمت ربا این بود که مردم به سوی بُعد مثبت حقیقت زندگی، یعنی تجارت حلال بشتابند (صدوق، ۱۴۱۳، ج ۳، ص ۵۶۷).

کشف فرایند مفهوم‌سازی قرآن در این مرحله نیازمند تحلیل واژه‌هایی است که برای حرکت از بعد مادی به فرامادی به کار رفته است. برای نمونه، واژه‌های حلال و حرام به ترتیب، ۵۱ بار و ۸۳ بار در قرآن به کار رفته‌اند. حلال در لغت به معنای بازکردن گره و قفل است و در اصطلاح، آن است که از ممنوعیت باز شده است (راغب، ۱۴۱۲، ص ۲۵۱/قرشی، ۱۳۷۱، ج ۲، ص ۱۶۷). در مقابل آن، حرام به معنای ممنوع است؛ یعنی همان‌گونه که شخص آموزش‌نندیده نمی‌تواند هواپیما را هدایت کند، مشرک نیز از رفتن به بهشت ممنوع است (قرشی، ۱۳۷۱، ج ۲، ص ۱۲۳). شارع در فرهنگ دینی با رد مصادیق خاصی از تجارت، برخی اموال را حرام و ممنوع کرده و جهت فرامادی به آنها داده است.* در این مرحله از نگاشت، شارع به گونه دیگری نیز برای یک طرف از معاملات، جنبه

*نگارنده از تحلیل آیات قرآن و اضافه کردن فرض بدن‌مندبودن درک انسان، این فرض را مطرح کرده که پیش از نگاشت نهایی، یک نگاشت مقدماتی رخ داده و گویی استعاره اولیه با نام «مال گره است» وجود دارد. این گره در صورتی که مال حلال باشد، باز است و در صورتی که حرام باشد، بسته است. این مسئله آنقدر در فرهنگ شیعی اهمیت دارد که بر اساس آموزه‌های ائمه اطهار علیهم السلام، مال حرام مانع از رسیدن به درک حقیقت زندگی و تشخیص مسیر صحیح می‌شود. وقتی حضرت اباعبداللہ رضی اللہ عنہ ریشه جنایت عاشورا را بیان می‌کند، می‌فرماید: «ملتت بطونکم من الحرام» (مجلسی، ۱۴۰۳، ج ۴۵، ص ۸).

غیرمادی قائل شده است، برای نمونه در شرایطی که مصداق قرض دادن، فقط افراد نیازمند به شمار می‌آید، قرآن می‌فرماید: به خدا قرض بدهید و امام معصوم علیه السلام، راه عملی قرض به خدا را، دادن اموال به امام بیان کرده است (همان، ج ۱، ص ۵۰۳). درحالی‌که نه خداوند و نه امام معصوم علیه السلام به قرض نیاز ندارند و این کار انسان را به جنبه حقیقی زندگی که خوشایند پروردگار است، نزدیک می‌کند.

با این‌گونه آیات و روایات، مرحله نخست نگاشت از قلمرو تجارت به زندگی انسان صورت گرفته و زمینه برای ادامه فرهنگ‌سازی قرآنی فراهم می‌شود. در همه تعابیری که بیان شد، یک سوی تعابیر - یعنی مال، بیع، شراء، قرض و... - به همان معنای مادی و مشهوری به کار رفته که مردم به‌طور کامل با آن آشنا بودند؛ درحالی‌که سوی دیگر، امور غیرمادی بودند تا مسلمانان متوجه جنبه حقیقی زندگی تجارت‌گونه شده و دادوستد خویش را مرتبط با خداوند انجام دهند.



مرحله دوم

در ادامه تحلیل معناساختی آیات قرآن، در مرحله دوم، تعابیری از مفهوم تجارت به کار می‌رود که دو سوی آن فرابدنی بوده و مخاطب، پس از مرحله اول، آمادگی درک آن را پیدا کرده است. نخستین تعبیر باید به گونه‌ای باشد که قبضه همه تجارت‌ها (مادی یا غیرمادی) به دست خدا باشد تا دادوستد با او صورت گیرد. برای تحقق این مفهوم‌سازی،

چون در هر تجارتی، فرض، مالکیت هر فرد در خصوص اموالش است، قرآن و روایات، مالکیت غیرخدا را نپذیرفته و خداوند را مالک حقیقی و غیر او را عبد معرفی می‌کند (همان، ج ۱، ص ۱۱۳). عبدنامیدن غیرخدا، یعنی هیچ ملکی از آن او نیست و هر چه هست از آن مولایش است. در تبیین این مفهوم، برخی مفسران در ذیل آیه «وَلِلَّهِ مَا فِي السَّمَاوَاتِ وَمَا فِي الْأَرْضِ» (بقره: ۲۸۴) آورده‌اند:

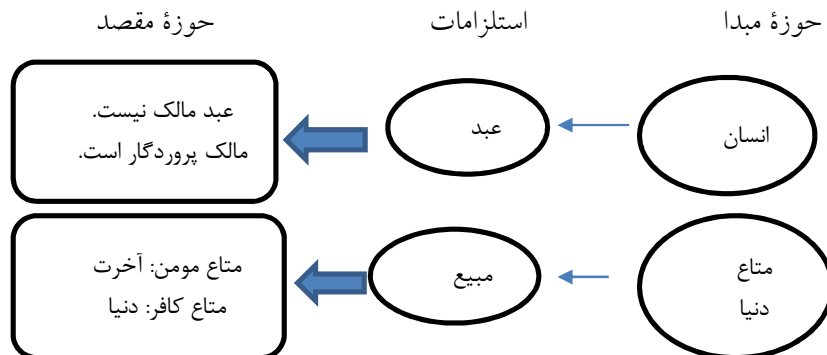
خداوند خود را مالک علی‌الاطلاق همه عالم دانسته، نه از بعضی جهات، آن‌طور که ما انسان‌ها مالک‌ایم؛ چون یک انسان اگر مالک برده‌ای و یا چیز دیگری باشد، چنین نیست که به هر شکل که دلش بخواهد، تصرف کند؛ مثلاً نمی‌تواند برده خود را بدون هیچ جرمی بکشد و یا مال خود را بسوزاند. ولی خدای تعالی، به معنای تامش، مالک تمام عالم است و به‌طورکامل، عالم مملوک او است، بر خلاف مملوکیت یک برده، برای ما انسان‌ها، چون ملک ما نسبت به آن مملوک ناقص و مشروط است، بعضی از تصرفات ما در آن جایز است و بعضی دیگر جایز نیست (طباطبایی، ۱۴۰۵، ج ۱، ص ۹۵).

این تحلیل با ارتکاز معمول بشر سازگار نیست؛ زیرا سود و زیان این دادوستد را مالک اصلی، یعنی خداوند تبارک و تعالی مشخص می‌کند. فراوانی کاربست قرآنی واژه‌هایی از ریشه‌ی اجر (۱۰۸ بار)، خسر (۶۵ بار) و متاع (۷۰ بار) نشان از تحقق این توسعه معنایی در میان عرب زمان پیامبر ﷺ دارد. در این میان، واژه «متاع» به گونه‌های مختلفی بعد فرامادی تجارت زندگی را گسترش داده است، تا حدی که در تبیین حقیقت فرامادی زندگی هیچ لذتی از دنیا و مادیات در آن دیده نمی‌شود. از تحلیل کاربرد «متاع» در قرآن به دست می‌آید: برای همه انسان‌ها متاع حسن تا هنگام مرگ قرار داده شده است (بقره: ۲۷۶). متاع دنیا با وجود حسن‌بودنش، فریب‌دهنده است.* از این رو هیچ فایده‌ای برای مؤمنان ندارد و درحقیقت باید تمام زیور دنیا به کافران داده می‌شد تا حدی که سقف‌های

* وَمَا الْحَيَاةَ الدُّنْيَا إِلَّا مَتَاعٌ الْغُرُورِ (حدید: ۲۰).

خانه‌هایشان را هم از نقره می‌ساختند.* ولی اگر تمام زیبایی‌های دنیا به کافران داده می‌شد، بیم کفر همه مردم می‌رفت. از متاع دنیا به برخی مؤمنان نیز داده شد؛ از این رو روایات تفسیری معنای آیه را این‌گونه بیان کرده‌اند: اگر نبود این مسئله که «مردم، در صورت دیدن بهره‌مندی کافران و محرومیت مؤمنان، همه کافر می‌شدند و این موجب حزن و غم مؤمنان شده و کسی با آنها ازدواج نمی‌کرد»، هر آینه ما برای خانه‌های هر کس که به رحمان کفر می‌ورزید، سقفی از نقره درست می‌کردیم و به درجاتی بر دیگران برتری می‌دادیم (بحرانی، ۱۴۱۶، ج ۴، ص ۸۵۹)؛ از این رو متاع دنیا نباید به مؤمنان داده می‌شد؛ ولی حال که بنا به مصالحی داده شد، برخی کافران را فقیر و برخی مؤمنان را غنی قرار داد، همان‌گونه که برخی کافران را ثروتمند و برخی مؤمنان را فقیر قرار داد، سنجش ایمان‌ها با امتحان در عمل به دستورات خداوند و صبر و رضایت به خواست خدا، صورت گرفت (همان، ص ۸۶۰) تا جایی که مؤمن آل‌فرعون می‌گوید: «إِنَّمَا هَذِهِ الْحَيَاةُ الدُّنْيَا مَتَاعٌ وَإِنَّ الْآخِرَةَ هِيَ دَارُ الْقَرَارِ» (غافر: ۳۹). حاصل آنکه در مرحله دوم از نگاشت طرفین استعاره به‌طور کامل فرامادی شده و حقیقت تجارت‌گونه بودن زندگی روشن شد.

نمودار مرحله دوم نگاشت



مرحله سوم: گروه‌های سه‌گانه در تجارت زندگی

* وَلَوْ لَا أَنْ يَكُونَ النَّاسُ أُمَّةً وَاحِدَةً لَجَعَلْنَا لِمَنْ يَكْفُرُ بِالرَّحْمَنِ لَبُيُوتَهُمْ سُقْفًا مِنْ فِضَّةٍ وَمَعَارِجَ عَلَيْهَا يَظْهَرُونَ (زخرف: ۳۳).

اهمیت استعاره مفهومی مرکب، به بایدها و نبایدهایی است که در زندگی از آن به دست می‌آید (قائم‌نیا، ۱۳۹۶، ص ۷۹). در فرهنگ قرآنی، بر اساس بایدها و نبایدهایی که از استعاره «زندگی تجارت است» به دست می‌آید، مردم به سه گروه مؤمنان، کافران و منافقان تقسیم شده و برآیند سود و زیان هر یک در حوزه مقصد آشکار می‌شود. از میان این شواهد قرآنی و روایی اکتفا به چند مورد بسنده است.

د) تجارت گروه مؤمنان

نخستین گروهی که مخاطب این نوع استعاره‌اند، مؤمنان هستند. آنها، تاجران پرسود این زندگی بوده و با کشف حقیقت زندگی و ایجاد ارتباط بندگی با خداوند، معامله پرسودی نصیب او شده است. از جمله تعبیری که قرآن درباره این گروه دارد، عبارت است از:

«فَلْيُقَاتِلْ فِي سَبِيلِ اللَّهِ الَّذِينَ يَشْرُونَ الْحَيَاةَ الدُّنْيَا بِالْآخِرَةِ وَمَنْ يُقَاتِلْ فِي سَبِيلِ اللَّهِ فَيُقْتَلْ أَوْ يَغْلِبْ فَسَوْفَ نُؤْتِيهِ أَجْرًا عَظِيمًا: باید کسانی که زندگی زودگذر دنیا را با سرای جاویدان آخرت مبادله می‌کنند، در راه خدا بجنگند...؛ به زودی پاداش بزرگی به او خواهیم داد» (نساء: ۷۴).

«إِنَّ الَّذِينَ يَتْلُونَ كِتَابَ اللَّهِ وَأَقَامُوا الصَّلَاةَ وَأَنفَقُوا مِمَّا رَزَقْنَاهُمْ سِرًّا وَعَلَانِيَةً يَرْجُونَ تِجَارَةً لَّنْ تَبُورَ: قطعاً کسانی که همواره کتاب خدا را می‌خوانند و نماز را برپا می‌دارند و از آنچه روزی آنان کرده‌ایم، در نهان و آشکار انفاق می‌کنند، تجارتی را امید دارند که هرگز کساد و نابود نمی‌شود» (فاطر: ۲۹).

ه) تجارت گروه کافران

آیات قرآن در تبیین این مرحله، گروه دیگری به نام کافران را هم مخاطب قرار داده تا جنبه دیگری از این استعاره روشن شود. برای مخاطب کافر تصور زندگی غیرمادی بسیار دشوار است؛ از این رو قرآن بعد از زمینه‌سازی در مراحل پیش، از مفاهیم حسی زیان و ضرر برای پیروی از شیطان و تابعینش بهره برده است:

«وَمَنْ يَتَّخِذِ الشَّيْطَانَ وَلِيًّا مِنْ دُونِ اللَّهِ فَقَدْ خَسِرَ خُسْرَانًا مُبِينًا: دوست گرفتن شیطان خسران آشکار است» (نساء: ۱۱۹).

«الَّذِينَ آتَيْنَاهُمُ الْكِتَابَ... وَمَنْ يَكْفُرْ بِهِ فَأُولَئِكَ هُمُ الْخَاسِرُونَ: کسی که کافر به کتاب آسمانی [و دستوراتش] باشد، زیانکار است» (بقره: ۱۲۱). اطاعت کردن از کافران نیز زیان است.*

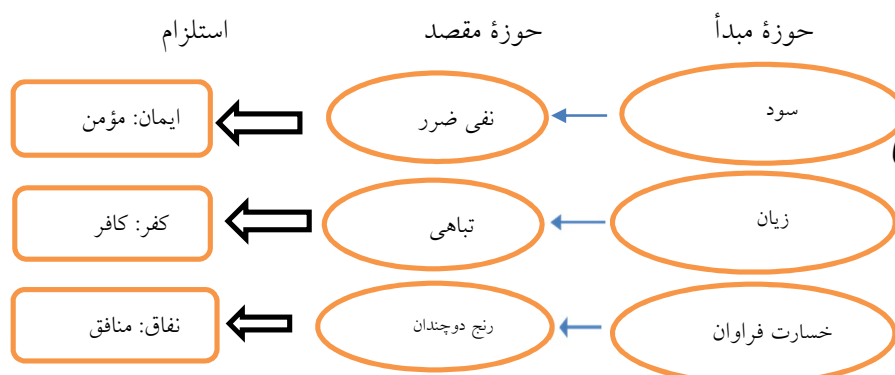
(و) تجارت گروه منافقین

سیاق آیات پیش از آیه شانزده سوره بقره نشان می‌دهد که منافقان به دنبال اثبات ذکاوت و هوش خود بوده‌اند. آنها به گمان خود، از روی تیزهوشی، خداوند و مؤمنان را فریب داده و از این راه، جایگاه اجتماعی به دست آورده و به سود دلخواهشان رسیده‌اند. روایت تفسیری، ضمن بیان استعاره مفهومی، گمان آنها در سودبردن را باطل دانسته و حقیقت عمل آنها را معاوضه هدایت با ضلالت می‌داند. زیان منافق در تجارت زندگی از کافر هم فزون‌تر است؛ زیرا به گمان خویش در تجارت زندگی سود برده است، غافل از اینکه سود در هدایت است و آنها به توهم سود، سود واقعی - یعنی هدایت - را از دست داده‌اند. عمق این استعاره هنگامی روشن‌تر می‌شود که در ادامه، ضمن بیان تشبیهی معقول به محسوس، ماهیت عمل آنان را روشن کرده است: آنها مانند کسانی‌اند که آتشی برای یافتن راه و هدایت روشن می‌کنند؛ ولی خاموش می‌شود و این برایشان زجرآور است. به عبارتی، آنها به دنبال سود و یافتن راه هستند، اما به آن نرسیده و دچار زیانی رنج‌آور می‌شوند (بستانی، ۱۴۲۱، ص ۷). منافق - افزون بر همه آنچه کافر دارد - به دلیل شدت زشتی عملش، گروه سوم از کارنامه تجارت زندگی، یعنی بدترین گروه را به خود اختصاص داده است؛ زیرا کافر می‌داند چیزی از سود تجارت ندارد، ولی منافق امید سود دارد و بی‌حاصل ماندن کارش عذابی دوچندان است. روایت تفسیری راجع به این گروه چنین است: آنها دین خود را فروختند و در عوض، کفر به خدا را گرفتند و هیچ سودی از تجارتشان نمی‌برند؛ زیرا انواع عذاب‌های جهنم را با بهشتی که اگر ایمان می‌آوردند، برای آنها آماده شده بود، معاوضه کردند (بحرانی، ۱۴۱۶، ج ۱، ص ۱۴۶).

* يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا إِن تَطِيعُوا اللَّهَ وَالَّذِينَ كَفَرُوا يَرُدُّوكُمْ عَلَىٰ أَعْقَابِكُمْ فَتَنْقَلِبُوا خَاسِرِينَ (آل عمران: ۱۴۹).

در شکل زیر با نداشت حوزه مبدأ بر حوزه مقصد، استلزامات آن به دست می‌آید. گروه‌های سه‌گانه (مؤمنان، منافقان و کافران) سه گروهی هستند که نمودار ذیل، تحقق هر یک را بر اساس تجارتی که در دنیا داشته‌اند، به تصویر کشیده است. در این میان منافقان به دلیل رنج دوچندان بیشترین خسارت را در تجارت خود داشته‌اند.

نمودار گروه‌های سه‌گانه تجارت دنیا



استعاره مفهومی ابزاری کارآمد در تحلیل مفهوم‌سازی آیات قرآن بوده و تا حدودی توانایی کشف فرایند تحقق فرهنگ دینی را دارد. در این فرایند، مخاطب قرآن با کمک مفاهیم محسوس و تجربه‌شده از حوزه مبدأ آماده درک مفاهیم فرامادی از حوزه مقصد شده و می‌تواند حقایق وحی را درک کند. پیاده‌سازی این الگو بر استعاره مفهومی مرکب «زندگی تجارت است»، روشن می‌سازد که حقیقت سود و زیان زندگی بشر بسته به ارتباط با باری تعالی بوده و به تناسب زیرکی و ذکاوت حقیقی هر کس سود و زیان نصیب او خواهد شد. ایمان، کفر و نفاق به‌ظاهر یک طرف از استعاره اولیه بوده، ولی درحقیقت، نتیجه مفهوم‌سازی استعاره «تجارت زندگی» هستند. در مفهوم پیچیده و فرامادی زندگی بشر، حقیقت زندگی مؤمنان سودی است که هرگز بی‌رونقی ندارد و از اعمال صالح آنها به دست می‌آید و حقیقت زندگی کافران زیانی است که برآمده از دوستی با شیطان و تکذیب کتاب‌های آسمانی و قیامت است.

از همه دردآورتر، حقیقت زندگی منافقان است. این گروه به دلیل انجام برخی

دستورات و ترک برخی دیگر، با توهم زیرکی خود، امید سود دارند، ولی به خاطر نفاقشان همه تلاششان بی‌حاصل مانده و زیانی دوچندان برده‌اند. چنان‌که روشن شد استعاره مفهومی دربردارنده یک فرهنگ است. کشف این فرهنگ نیازمند کوشش جدی و تحلیل کامل آیات قرآن و روایات تفسیری است. توجه به مراحل تحقق این استعاره الگوی فرهنگسازی جامعه خواهد بود.

منابع و مأخذ

* قرآن کریم

۱. صدوق، محمد بن علی؛ من لا يحضره الفقيه؛ تحقيق على اكبر غفاري؛ ج ۲، قم: دفتر انتشارات اسلامي، ۱۴۱۳ق.
۲. ابن فارس، احمد بن فارس؛ معجم مقاييس اللغة؛ تصحيح و تحقيق عبدالسلام محمد هارون؛ ج ۱، قم: مكتب الاعلام الاسلامي، ۱۴۰۴ق.
۳. بارسلونا، آنتونیو؛ استعاره و مجاز با رویکرد شناختی؛ ترجمه فرزانه سجودی، لیلا صادقی و تینا امراللهی؛ ج ۱، تهران: انتشارات نقش جهان، ۱۳۹۰.
۴. ایزوتسو، توشیهیکو؛ خدا و انسان در قرآن؛ ترجمه احمد آرام؛ ج ۱، تهران: بهمن، ۱۳۶۱.
۵. بحرانی، سیدهاشم؛ البرهان فی تفسیر القرآن؛ ج ۱، تهران: نشر بنیاد بعثت، ۱۴۱۶ق.
۶. بستانی، محمود؛ دراسات فنية فی صور القرآن؛ ج ۱، مشهد: بنیاد پژوهش های اسلامی، ۱۴۲۱ق.
۷. لوینسون، جرولد؛ مسائل کلی زیبایی شناسی؛ ترجمه فریبرز مجیدی؛ ج ۱، تهران: فرهنگستان هنر، ۱۳۸۷.
۸. راغب اصفهانی، محمد بن حسین؛ مفردات الفاظ القرآن؛ ط ۱، بیروت: دار القلم، ۱۴۱۲ق.
۹. ریکور، پل؛ «استعاره و ایجاد معانی جدید در زبان»؛ ترجمه حسین تقوی؛ معرفت، ش ۱۲۰، آذر ۱۳۸۶.
۱۰. سادات، محمد علی؛ رفتار والدین با فرزندان؛ ج ۱۲، تهران: انتشارات انجمن اولیا و مربیان، تهران، ۱۳۸۷.
۱۱. طباطبایی، سید محمد حسین؛ المیزان فی تفسیر القرآن؛ ج ۵، قم: دفتر انتشارات

- اسلامی جامعه مدرسین حوزه علمیه قم، ۱۴۰۵ق.
۱۲. قائمی‌نیا، علیرضا، رضا داوری و رضا نیلی‌پور؛ **زبان استعاری و استعاره‌های مفهومی**؛ ج ۲، تهران: انتشارات هرمس، ۱۳۹۳.
۱۳. قائمی‌نیا، علیرضا؛ **معناشناسی شناختی قرآن**؛ ج ۱، تهران: انتشارات پژوهشگاه فرهنگ و اندیشه اسلامی، ۱۳۹۰.
۱۴. _____؛ **استعاره‌های مفهومی و فضا‌های قرآن**؛ ج ۱، تهران: انتشارات فرهنگ و اندیشه اسلامی، ۱۳۹۶.
۱۵. قاسم‌زاده، حبیب‌الله؛ **استعاره و شناخت**؛ ج ۱، تهران: فرهنگیان، ۱۳۷۹.
۱۶. قرشی، علی‌اکبر؛ **قاموس قرآن**؛ ج ۶، تهران: دار الکتب الاسلامیه، ۱۳۷۱.
۱۷. مجلسی، محمدباقر؛ **بحارالانوار**؛ ج ۲، بیروت: دار احیاء التراث العربی، ۱۴۰۳ق.
۱۸. هاشمی، زهره؛ «نظریه استعاره مفهومی از دیدگاه لیکاف و جانسون»؛ **ادب پژوهی**، ش ۱۲، تابستان ۱۳۸۹.
۱۹. هوشنگی، حسین و محمود سیفی؛ «استعاره‌های مفهومی در قرآن از منظر زبان‌شناسی شناختی»؛ **پژوهشنامه علوم و معارف قرآن کریم**، ش ۳، تابستان ۱۳۸۸.

